

معرفی دست‌نویس بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم

محسن صادقی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، نویسنده مسئول)

علی محمد پشتدار (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور)

چکیده: هدف این مقاله، معرفی یک ترجمه کهن از قرآن کریم است که در آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و با بخش ترجمه تفسیر کتاب‌الله - که تفسیر دیلمی هم نامیده شده است - قرابت دارد. به این منظور، نخست نسخه‌شناسی، ویژگی‌های زبانی شاخص و برخی تفاوت‌های آن با تفسیر کتاب‌الله، و سپس ترجمه چند آیه، با برگردان آنها در دو اثر قرآنی دیگر، ارائه می‌شود. بر این پایه، برخی عنصرهای زبانی این دست‌نویس، با متون فارسی و بخشی دیگر، با گویش‌های شرق گیلان و غرب مازندران مشترک است. در این ترجمه، نسبت به تفسیر کتاب‌الله، آیه‌ها و واژه‌های بیشتری ترجمه شده، و با آن در ترجمه برخی لغت‌های قرآنی اختلاف دارد. واژه‌های گویشی مورد استفاده در این پژوهش، با جست‌وجو در گویش‌نامه‌ها فراهم آمده است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه قرآن، تفسیر کتاب‌الله، ترجمه دیلمی قرآن کریم، دیلمان، گویش‌های ایرانی

۱. مقدمه

در این پژوهش، ترجمه‌ای کهن از قرآن کریم معرفی می‌شود. دست‌نویس این ترجمه، با شماره ۴۹۷۵ در سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود (نک: تصویر ۱ و ۲). در شناسنامه تهیه‌شده برای این دست‌نویس، تاریخ تحریر آن با قید احتمال، قرن ۷ هجری قمری دانسته شده است. این نسخه ۲۵۰ برگ دارد که در هر طرف برگ‌های آن، ۸ سطر متن و ۸ سطر ترجمه نوشته شده است. خط متن نسخ، خط ترجمه نستعلیق، اسامی سوره‌ها به خط ثلث به سنگرف، فواصل آیات به شکل گل چهارپر، با خال‌های سبز و سرخ، و کاغذ آن از نوع نخودی آهارمهره است. عطف آن نیز از هم‌گسسته است و کرم‌خوردگی دارد. برگ‌ها نیز آسیب‌رسیده و آبدیده است، اما خوشبختانه، به جز چند برگ پایانی، به متن آسیب چندانی نرسیده و بیشتر آن خواناست.

متن، با آخر آیه ۱۰۰ سوره انبیا لَا يَسْمَعُونَ «ناشنون» شروع می‌شود و با آیه ۴۸ سوره مرسلات وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ - که ترجمه آن ناخواناست - پایان می‌یابد. در آغاز تمام سوره‌ها و بر روی بسم الله الرحمن الرحيم وقف عام نوشته شده است. در این ترجمه، آیات و سوره‌های قرآن کریم شماره ندارد و ترجمه غالباً لفظ‌به‌لفظ آن، در میان سطرها نوشته شده است. افزون‌بر آن، در متن و حاشیه‌ها، به صورت پراکنده برخی توضیحات تفسیری دیده می‌شود که با توجه به نوع خط، به نظر می‌رسد اغلب آنها را فردی غیر از کاتب/ مترجم اصلی نوشته باشد.

در متن، از نام کاتب/ مترجم و محل تحریر یا ترجمه آن سخنی نیست؛ اما از یک‌سو، به سبب برخی همسانی‌های زبانی دست‌نویس با گویش‌های رایج در شرق گیلان و غرب مازندران؛ به ویژه گویش رامسری^۱ (شکری ۱۳۸۵؛ غدیری ۱۳۸۶) و از طرف دیگر، با توجه به پیوند آشکار زبان آن با بخش ترجمه تفسیر زیدی موسوم به کتاب‌الله اثر ابوالفضل بن شهردویر دیلمی (۱۳۸۸)، که تفسیر دیلمی نیز نامیده شده (محمدی ۱۳۹۲)، می‌توان این ترجمه را نیز از میراث برجای مانده از دیلمان قدیم دانست و عنوان بخشی از ترجمه دیلمی

۱. رامسر، به لحاظ تقسیمات کشوری در استان مازندران قرار دارد، اما از نظر گویش و فرهنگ به گیلان وابسته‌تر است (شکری ۱۳۸۵: سی و یک).

قرآن کریم را برای نامیدن آن به‌کار برد^۱ (برای آگاهی از تاریخ این منطقه، نک: پیرنیا و همکاران ۱۳۸۵: ۳۱۶-۴۳۳).

۲. برخی از ویژگی‌های رسم‌الخطی و زبانی بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم

- «چ» همانند «ج» غالباً با یک نقطه کتابت شده، اما در چند مورد با سه نقطه هم دیده می‌شود.
- «پ» همانند «ب» غالباً با یک نقطه کتابت شده، اما گاه با سه نقطه هم دیده می‌شود.
- «گ» اغلب همانند «ک» با یک سرکش آمده است و در یک مورد: هرپست (۲۰/پ)^۲ «أبدأ» (نور/۴) زیر آن سه نقطه قرار دارد.
- مصوت «آ» بیشتر بدون علامت مد (~) کتابت می‌شود.
- آیات غالباً مشکول است، اما ترجمه به‌ندرت حرکت‌گذاری ندارد.
- ام، ای، اند، ایم و اید معمولاً جدا کتابت می‌شوند.
- قاعده دال و ذال رعایت نشده، در یک مورد نیز در مقایسه با فارسی معیار، به‌جای «ذ»، «د» آمده است: نوشته کاغدها (۱/ر) سَجَلِّ (انبیاء/۱۰۴).
- اغلب به‌جای «چه» در فارسی معیار، جی می‌آید، مانند: باون جی که (۱/ر) فی‌ما (انبیاء/۱۰۲).
- کاربرد صامت «ج»، در جایگاهی که در فارسی معیار «ز» به‌کار می‌رود، از قبیل: هوریجن (۴/پ) یَصْبُ (حج/۱۹)؛ روج (۱۰/ر) «یَوْمَ» (حج/۶۹). بسنجید با boduj «بدو»، bosuj «بسوز» در گویش رامسری (غدیری ۱۳۸۶: ۲۵ و ۲۷).
- کاربرد صامت «و»، در جایگاهی که در فارسی معیار «ب» به‌کار می‌رود، مانند: ویماری (۲۶/پ) مَرَضُ (نور/۵۰). بسنجید با višta «بیشتر» در گویش رامسری (همان: ۲۳۶).

۱. در ادامه پژوهش، از دست‌نویس مورد بررسی با نام «بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم» یاد می‌شود.
 ۲. در ارجاع به دست‌نویس‌ها، عدد سمت راست، نشان‌دهنده شماره برگ، حرف «ر» بیان‌گر رویه برگ و حرف «پ» نشان‌دهنده پشت آن است.

- کاربرد «او» در جایگاهی که در فارسی معیار «آ» به‌کار می‌رود، مانند: اوینه (۲۴/پ) فی زُجَاجَهُ (نور/۱۴).
- کاربرد صامت «س»، در جایگاهی که در فارسی معیار «ش» به‌کار می‌رود، مانند: سور (۳۴/پ) مِلْحُ (فرقان/۵۳).
- کاربرد صامت «ز»، در جایگاهی که در فارسی معیار «س» به‌کار می‌رود، مانند: سپاز (۱۱۰/ر) اَلْحَمْدُ (صافات/۱۸۲).
- کاربرد صامت «-ت»، در جایگاهی که در فارسی معیار «-خت» به‌کار می‌رود، مانند: شما را دراموته (۳۹/پ) عَلَمَكُمُ (شعرا/۳۲). بسنجید با eiomotæn «آموختن»، در گویش رامسری (همان: ۲۱) و نیاموته در مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم: neyâmut-a «ادب نکند» (پاینده ۱۳۵۲: ۶۹). (برای آگاهی بیشتر در مورد حذف /x/ از خوشه /xt/، نک: صادقی ۱۳۹۵: ۱۳۹ و ۱۴۳).
- کاربرد صامت «-ت»، در جایگاهی که در فارسی معیار «-فت» به‌کار می‌رود، مانند: اما بشکاتم (۱۹۲/پ) فَجَرْنَا (قمر/۱۲). بسنجید با bəškātə «باز کرد، شکاف ایجاد کرد» در گویش رامسری (همان: ۲۷).
- حذف صامت «د» اغلب بعد از مصوّت، مانند: برار (۱۵/ر) أَخَاه (مومنون/۴۵)؛ بخره بدونستین (۷/پ) يَعْقِلُونَ (حج/۴۶). این ویژگی در متون دیگر هم دیده می‌شود، مانند: چو بنیا (= بنیاد) فاسد بود... (تفسیر سوراآبادی: ۲۳۲۳/۴)؛ «ما نفس خویش کنون خور (= خورد، خُرد) کنیم که تو مرا شناختی...» (هزار حکایت صوفیان: ۴۰۱/۱).
- کاربرد صامت «ی»، در جایگاهی که در فارسی معیار، «د» به‌کار می‌رود، مانند: یک مایه میش (۱۱۲/ر) نَعَجَةٌ (ص/۳۸).
- گاه صفت، قبل از موصوف می‌آید، مانند: خیاخ ششم (۲۱/ر) لَعْنَتَ اللّٰهِ (نور/۹)؛ سنکی عذاب (۳۱/پ) عَذَاباً كَبِيراً (فرقان/۱۹).
- اغلب، مضاف‌الیه ضمیری، پیش از مضاف می‌آید، مانند: می مزد (۴۳/ر) اجْرِي (شعراء/۱۰۹)؛ تی دل (۴۶/ر) قَلْبِكَ (شعراء/۱۹۳). این ویژگی در ترانه معروف گیلکی رعنا نیز پرکاربرد است: مو جونه شیرین یلاق بومای [= جان شیرین من به بیلاق آمده است]؛ می جونه

- دیلای رعنای [«جان و دل من است رعنا»]؛ میقراض بزناى تى رختونای رعنای [«به رخت‌های خودت قیچی بز، رعنا»] (برای آگاهی بیشتر، نک: وحدتی ۱۳۹۲: ۲۰۷-۲۱۹).
- کاربرد (ا) به جای «از»، مانند: اسن [«از آهن»] مِنْ حَدِيدٍ (حج/ ۲۱). باین حال، به ندرت به صورت کامل هم دیده می‌شود، مانند: از کلی کزیده از کل (ر/ ۱۲) مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ (مؤمنون/ ۱۲).
- گاه صفت و موصوف در شمار مطابقت دارند، مانند: نشونیهاء روشنون (ر/ ۴) آیاتِ بِنَاتٍ (حج/ ۱۶)؛ خیاوندون بینشها (ر/ ۲۶) أُولَى الْأَبْصَارِ (نور/ ۴۴). در فارسی میانه (ابوالقاسمی ۱۳۸۰: ۲۷۱) و قرآن شماره ۴ آستان قدس رضوی (رجائی بخارایی ۱۳۶۳: سی‌ونه) و شاهنامه فردوسی (نک: صادقی ۱۳۹۳: ۲۵۸-۲۶) هم گاهی صفت از لحاظ شمار با موصوف خود مطابقت می‌کند.
- حرف اضافه «را» گاه به صورت «ر» دیده می‌شود، مانند نیه او رهمباز (ر/ ۳) لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ (الاسراء/ ۱۱۱). این کاربرد در قصص الانبیای نیشابوری و برخی متون کهن دیگر نیز دیده می‌شود (حاجی سیدآقایی ۱۳۸۹: ۴۷). در اردکولی، از گویش‌های جنوب خراسان — که نگارنده خود گویشور آن است — نیز «را» بعد از کلمهٔ مختوم به مصوت، به صورت «ر/ r/ می‌آید.
- گاه برای یک واژهٔ قرآنی چند معادل ذکر شده که اغلب بدون حرف پیوند، پشت سر هم می‌آیند، مانند: شکر ازای خیا (پ/ ۱۳) الْحَمْدُ (مؤمنون/ ۲۸)؛ حلال باکجک (ر/ ۳۰) الطَّيِّبَاتِ (مؤمنون/ ۵۱)؛ اما به ندرت بین آنها حرف عطف هم قرار می‌گیرد، مانند کاری نیک و شاهسته (ر/ ۳۶) عَمَلًا صَالِحًا (فرقان/ ۷۰).
- کاربرد پیشوند فعلی «ها/ هو»، مانند «أَنْزَلَ»: هوفرستاء (پ/ ۹). (حج/ ۶۰)؛ «خُدْ» هاگیر (پ/ ۱۱۳). (ص/ ۴۴)؛ پیشوند «ها»، تحول یافتهٔ «فرا» است (صادقی ۱۳۹۱: ۲۶) و در متون و گویش‌های مناطق گوناگون ایران دیده می‌شود، مانند: hakəšeən «به دنبال خود کشیدن» در گویش رامسری (غدیری ۱۳۸۶: ۲۳۹) یا hâru.a «می‌روبد» در مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم (پاینده ۱۳۵۲: ۱۵۶).

- کاربرد گروه «حرف اضافه + اسم/ ضمیر+حرف اضافه»، مانند و خیاتعالی جا (۳۶/پ) *إِلَيْلَهِ* (فرقان/ ۷۱)؛ بزبور داود در (۱/ر) *فِي الزُّبُورِ* (الانبیاء/ ۱۰۵).
- کاربرد حرف اضافه پسین «با»، مانند همه عالمونبا (۱/پ) *لِّلْعَالَمِينَ* (الانبیاء/ ۱۰۷).
- برخی برابر نهاده‌های دست‌نویس در لغت‌نامه‌های فارسی هم دیده می‌شود، نظیر زینهار در اشونی زینهارها (۱/۱۲): *عَهْدِهِمْ* (مؤمنون/ ۸)؛ «زینهار - به معنی زینهار است که پناه جستن و امان خواستن باشد - و عهد و پیمان...» (برهان قاطع). از فارسی میانه *zīnhār* «زینهار» از ایرانی باستان *jīvana-hāra-* لفظاً به معنی «حفظ زندگی/ جان» (حسن دوست ۱۳۹۳: ۱۶۲۱/۳).
- یاسه برن (۱/ر): *اَشْتَهَتْ* (انبیاء/ ۱۰۳)، «یاسه - بر وزن کاسه - به معنی خواهش و آرزو هم آمده است و به عربی تمنی گویند» (برهان قاطع).
- آزادی (۱۱۰/ر): *الْحَمْدُ* (صفات/ ۱۸۲). «آزادی - بر وزن آبادی - شکر و شکرگذاری [= شکرگزاری] را نیز گویند» (برهان قاطع). فارسی میانه: *āzādīh* «شکر، سپاس، آزادی» (حسن دوست ۱۳۹۳: ۴۶/۱).
- اشونی دیمها (۱۹/ر): *وَجُوهُهُمْ* (مؤمنون/ ۱۰۴)؛ «دیم - به سکون ثانی بر وزن جیم، روی و رخساره باشد و به عربی خد گویند» (برهان قاطع). فارسی میانه: *dēm* > ایرانی باستان *-daiman** از ریشه *-day** «دیدن» (همان: ۹۹/۲).
- برخی از واژه‌های دست‌نویس نیز اکنون، بیشتر در گویش‌های شرق گیلان و غرب مازنداران، به کار می‌رود، مانند جور (۱۵۸/پ): *فَوْقُ* (دخان/ ۴۸). معادل بالا در گویش رامسری *jār/ jor/ jour* «بالا، زبر» است (شکری ۱۳۸۵: ۲۳۹).
- خجیر (۲/پ): *بَهِيحٌ* (حج/ ۵). معادل خوب، در گویش رامسری *xojor* «خوب» (غدیری ۱۳۸۶: ۷۹) و در مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم: *xujir* «خوب» (پابنده ۱۳۵۲: ۱۲۶) است. این واژه احتمالاً از ریشه ایرانی باستان **hu-čīθra** و قابل مقایسه با پارسی *hužihr* «زیبا، خوش چهر» است (حسن دوست ۱۳۹۳: ۲۸۸۶/۴).

مونک (۱۹۲/پ): الْقَمَرُ (حج/ ۱۸). معادل ماه، در گویش رامسری māng است (غدیری ۱۳۸۶: ۲۰۸).

میّه (۲۵/پ): سَحَابٌ (نور/ ۴۰). معادل ابر، در گویش رامسری me است (شکری ۱۳۸۵: ۲۲۸). فارسی میانه mēγ (حسن‌دوست ۱۳۸۹: ۱۴/۱).

پوتری (۴۹/ر): التَّمَلِ (نمل/ ۱۸). معادل مورچه، در گویش رامسری potār/ potir/ potâr (غدیری ۱۳۸۶: ۳۵)؛ در گویش بندر انزلی putâr (کیا ۱۳۹۰: ۷۷۵) و در مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم: pitâr-a dil-a dard ne-yar-a «دل مورچه را درد نمی‌آورد» (پاینده ۱۳۵۲: ۷۴) است.

— به‌نظر می‌رسد برخی برابرنهاده‌ها نیز حاصل قریحه مترجم باشد، مانند: پردهش‌کن [«بسیار بخشنده»] (۱۱۳/ر): الْوَهَابُ (ص/ ۳۰)؛ خور ورمین‌گاه [«خور برآمدن گاه، جایگاه برآمدن خورشید»] (۱۰۳/ر): الْمَشَارِقِ (صافات/ ۵)؛ شفاعه‌خواز [«شفاعتگر»] (۱۲۷/پ): شَفِيعٌ (غافر/ ۱۸)؛ هاساته سخنها [ها ساخته سخن‌ها، «سخنان برساخته»] (۱۷/پ): أَسَاطِيرُ (مومنون/ ۸۳).

۳. برخی تفاوت‌های بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم، با بخش‌های مشترک در تفسیر کتاب‌الله

تفسیری از قرآن کریم، اثر ابوالفضل بن شهردویر دیلمی، از علمای زیدی منطقه دیلم، به روزگار ما رسیده است. این تفسیر، در دو مجلد تدوین شده است. دو دست‌نویس کهن‌تر، کامل‌تر، اصیل‌تر و نفیس‌تر آن که به کتابخانه مجلس شورای اسلامی تعلق دارند، با مقدمه محمد عمادی حائری در سال ۱۳۸۸ به‌صورت عکس برگردان در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است (نک: تفسیر کتاب‌الله، مقدمه/ ۳۲). بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم، به‌لحاظ زبان، با بخش ترجمه این تفسیر شباهت آشکار دارد، اما بین آنها تفاوت‌های زیادی نیز وجود دارد؛ از آن جمله است:

— بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم، مشتمل بر سوره‌ها و آیاتی از قرآن کریم است که در

بخشی از جلد دوم کتاب‌الله، نسخه شماره ۱۷۹۸۲ مجلس، تفسیر آنها آمده است.

— کتاب‌الله، تفسیر قرآن کریم است و در آن برخی آیات، واژه‌ها یا عبارات قرآنی به صورت پراکنده ترجمه شده است و چنان‌که پیداست به منظور توضیح لغات و عبارات نوشته شده و نه به قصد ارائه ترجمه کامل (همان: ۲۶)، اما در بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم، برای آیات ترجمه نسبتاً کامل ارائه شده است. افزون بر آن، شمار زیادی از آیات قرآن کریم در بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم، ترجمه نسبتاً کامل دارند، ولی در تفسیر کتاب‌الله حتی یک کلمه از آنها ترجمه نشده است؛ از آن جمله است:

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (مؤمنون/۱۱۸)

بگو یا محمد^(ص) ای می‌خیاوند بیامرز رحمه بکن تو وهتری همه رحمة کنونی (۲۰/ر).

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (نور/۴۲)

خیایشه پادشاهی اسمونهازمی وا خیاء حکم جا همه واشین کاه (۲۵/پ).

— در موارد فراوان، در تفسیر کتاب‌الله و بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم، برای ترجمه لغت‌های قرآنی یکسان، معنی‌های متفاوت درج شده است. به‌ظاهر، این تفاوت‌ها علاوه بر سبک شخصی مترجم‌ها، بیشتر از یکی نبودن زمان تحریر دو متن، یکی نبودن محل دقیق نشو و نمای مترجمان، یا تلفیقی از هر دو مورد سرچشمه می‌گیرد. در زیر، برای نمونه، برخی از این تفاوت‌ها بیان می‌شود:

واژه یا عبارت قرآنی	بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم (نسخه ۴۹۷۵ آستان قدس)	جلد دوم تفسیر کتاب‌الله (نسخه ۱۷۹۸۲ مجلس)
سَبَقَتْ (انبیاء/۱۰۱)	بیش بشوه بون (۱/ر)	پیش بوبو (۴۷/ر)
نَطَوَى (انبیاء/۱۰۴)	اما دنواردنیم (۱/ر)	اما دبیجیم (۴۷/ر)
ذَاتِ حَمَلٍ (حج/۲)	باره دار زن (۲/ر)	حامله زن (۴۹/ر)
عَذَابَ الْحَرِيقِ (حج/۹)	عذاب سوچنا (۳/ر)	اتش سوچی (۵۰/ر)
يُصَبِّ (حج/۱۹)	هوریجن (۴/پ)	ریجن (۵۲/پ)
حَرِيرٍ (فاطر/۳۳)	باریک ابریشمین (۴/پ)	الدیباج (۵۳/ر)

واژه یا عبارت قرآنی	بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم (نسخه ۴۹۷۵ آستان قدس)	جلد دوم تفسیر کتاب‌الله (نسخه ۱۷۹۸۲ مجلس)
مَسْجِدِ الْحَرَامِ (حج/ ۲۵)	مسجدی که پایسته (۵/ر)	الکعبه (۵۳/ر)
قَوْلَ الزُّورِ (حج/ ۳۰)	دروسخنا (۵/پ)	سخن دروغ (۵۵/پ)
أَخَذَتْهُمْ (حج/ ۴۴)	اشونا بکتم (۷/پ)	اوشانا هلاک کردیم (۵۸/ر)
يَعْقِلُونَ (حج/ ۴۶)	بخره بدونستین (۷/پ)	بعقل دونن (۵۸/ر)
طُورِ سَيْنَاءَ (مؤمنون/ ۲۰)	کوه خجیر (۱۳/ر)	کوه سینا (۶۵/ر)
الْحَمْدُ لِلَّهِ (مؤمنون/ ۲۸)	شکر ازای خیارا (۱۳/پ)	شکر خدای (۶۶/ر)
يَجِيزُ (مؤمنون/ ۸۸)	اوپاء (۱۸/ر)	فریاد رس (۷۱/پ)
أَعُوذُ بِكَ (مؤمنون/ ۹۷)	من د تو وریتوم (۱۸/پ)	من خویشتن واپانم (۷۲/ر)
جُنَّاحُ (نور/ ۲۹)	وناه (۲۳/ر)	بزه (۸۰/ر)
عَلَى الْأَعْمَى (نور/ ۵۸)	و کور کس (۲۸/پ)	و ناوینا (۸۸/ر)
عَلَى الْأَعْرَجِ (نور/ ۵۸)	و کول کس (۲۸/پ)	و شل کس (۸۸/ر)
فَدَمَّرْنَاَهُمْ (فرقان/ ۳۶)	اما اشونا بساجنیم (۳۳/پ)	اوشونا هلاک ور اوردیم (۹۵/ر)
مُقَامًا (فرقان/ ۶۶)	باستان کاهی (۳۶/ر)	بوین گاهی (۹۹/پ)
تُعْبَانُ (شعرا/ ۳۲)	اچرها (۳۸/پ)	مار (۱۰۴/پ)
أَتَوْا (نمل/ ۱۸)	بومان (۴۹/ر)	بیومین (۱۱۷/پ)
هُزُواً (لقمان/ ۶)	بوخندسته (۷۶/ر)	مسخریه (۱۵۵/ر)
عُرْوَةً (لقمان/ ۲۲)	دماستن کاه (۷۸/ر)	حبل (۱۵۷/ر)
الْفِرَازُ (احزاب/ ۱۶)	وریتن (۸۵/ر)	وَرِيختن (۱۶۶/ر)
جِدَادٍ (احزاب/ ۱۹)	تیج تیج (۸۸/ر)	فصیح (۱۶۶/پ)
غَفُورًا (احزاب/ ۲۴)	امرزیار (۸۶/پ)	اومرزا (۱۶۷/پ)
مُنِيرًا (احزاب/ ۴۶)	سوزن (۸۹/پ)	روشن (۱۷۱/ر)
بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ (صافات/ ۵۰)	اشونی استی و استی (۱۰۴/ر)	کس کسا (۲۰۰/ر)
طَائِفِينَ (صافات/ ۳۰)	طرنبارون (۱۰۴/ر)	مختارین طغیان (۲۰۰/ر)

۴. ترجمه تعدادی از آیات قرآن کریم در بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم به همراه برگردان آنها در دو اثر قرآنی دیگر^۱

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا سَيِّرًا (فرقان/ ۴۶)

بخشی از ترجمه دیلمی: بس اما او را وکیریم ای الی ملکنا واکنتی خوارخوار (۳۶/ر).

ترجمه تفسیر طبری: پس اندر کشیدیم آن را سوی ما اندر کشیدنی آسان (۱۳۳۹: ۱۱۴۳/۵).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: سپس آن را اندک اندک به سوی خود باز می‌گیریم (۱۳۸۶: ۳۶۴)

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (شعراء/ ۸۳)

بخشی از ترجمه دیلمی: ای می خیاوند مرا بده تموم علم و نبوة مرا دراسن بشاهسته بنده‌اون (۴۱/ر).

ترجمه تفسیر طبری: خداوند من ببخش مرا حکمت و اندر رسان مرا بنیکان (همان: ۱۱۶۶/۵).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: پروردگارا به من حکمت ببخش و مرا به شایستگان پیوند (همان: ۳۷۰).

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (شعراء/ ۱۸۱)

بخشی از ترجمه دیلمی: بتموم کنین پماستن شما مبابین از جمله نقصون واکناون (۴۵/پ).

ترجمه تفسیر طبری: تمام کنید پیمانانه و مه باشید از زیان‌کاران (همان: ۱۱۷۳/).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: پیمانانه را تمام دهید و از کم‌فروشان مباشید (همان: ۳۷۴).

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (قصص/ ۱۷)

بخشی از ترجمه دیلمی: کت موسی ع ای می خیاوند باون نعمتی که تو بکرده ور من نبوم یار نصره کن وناه کارونی (۵۸/ر).

ترجمه تفسیر طبری: گفت: ای خدای من بدانچه منت نهادی بر من هرگز نباشم یاری‌کننده

۱. اغلب آیات ارائه‌شده در این بخش، در تفسیر کتاب‌الله معنی کامل ندارند، یا این که خوانش صحیح آنها برای ما مقدور نشد. به همین سبب، ترجمه آنها از یکی از قدیم‌ترین و یکی از تازه‌ترین آثار قرآنی دیگر نقل شد، تا امکان سنجش برای مخاطب وجود داشته باشد.

کافران را (همان: ۱۲۶۲/۵).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: گفت پروردگارا به خاطر لطفی که در حق من کردی هرگز پشتیبان گناهکاران نخواهم شد (همان: ۳۸۷).

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (قصص / ۶۹)

بخشی از ترجمه دیلمی: تی خیا یا محمدص دونه اون که واپوشی اشونی دلها ا اون که ها اشکار کنن (۶۴/پ).

ترجمه تفسیر طبری: و خداوند تو داند آنچه پنهان کنند اندر دل‌هاشان و آنچه آشکارا کنند (همان: ۱۲۷۲/۵).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: و پروردگارت آنچه دل‌هایشان پنهان می‌دارد و آنچه آشکار می‌دارند می‌داند (همان: ۳۹۳).

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (قصص / ۸۸)

بخشی از ترجمه دیلمی: تو ومخون وا خیا را جا دیر خیا را هیچ خیاوند نیه که او سجاوار خوندن بون الا که اون خیاوند که افریار همه خلقونه همه جی فانی بون الا که ذات خیاتعالی حکم ویشه و اویحکم جا واجاین (۳۶/ر).

ترجمه تفسیر طبری: و مه خوان با خدای عزّوجلّ خدای دیگر، که نیست خدای مگر او، و همه چیزی هلاک گردد مگر خدای عزّوجلّ. و او راست حکم و داوری و سوی اوست بازگشتن همه را (همان: ۱۲۷۵/۵).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: و در جنب خداوند خدایی دیگر مخوان؛ خدایی جز او نیست؛ همه چیز فناپذیر است، مگر ذات او، حکم او راست، و به سوی او بازگردانده می‌شوید (همان: ۳۹۶).

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ

يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب / ۲۱)

بخشی از ترجمه دیلمی: شما را هسته برسول خیاء در اندرز خجیر اون کسا که بون خیا را

اومی داره روح قیامتاً خیاء ذکر بکنن پر (۸۶/ر).

ترجمه تفسیر طبری: به درستی که هست شما را اندر پیغامبر خدای عزّ و جلّ بدو در نیکوای آن را که هست که همی ترسد از خدای و روز رستخیز و یادکرد خدای بسیار (همان: ۵/۱۴۲۵).
ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: به راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید [و ایمان] دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در پیامبر خدا سر مشق نیکویی است (همان: ۴۲۰).

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (احزاب/ ۶۴)

بخشی از ترجمه دیلمی: خیا تعالی بلعنه بکرده کافرونا هابجارده اشونبا وشنده آتش (۹۲/پ).
ترجمه تفسیر طبری: که خدای تعالی نفرین کرد کافران را و بساخت ایشانرا آتشی (همان: ۱۴۳۳/۵).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: بی‌گمان خداوند کافران را لعنت کرده است، و برای آنان آتشی [فروزان] آماده ساخته است (همان: ۴۲۷).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر/ ۱۵)

بخشی از ترجمه دیلمی: ای مردمون شما درویشونین خیا جا خیا تعالی او اوی حاجه بسندیه (۹۹/ر).

ترجمه تفسیر طبری: ای مردمان شما درویشانید سوی خدا، و خدای عزّوجلّ اوست بی‌نیاز و ستوده (همان: ۶/۱۴۸۹).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: هان ای مردم، شما [نادار و] نیازمند به خداوند هستید، و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است (همان: ۴۳۶).

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ (صافات/ ۵).

بخشی از ترجمه دیلمی: وساگونه اسمونهاء زمی اونی که در میون اسمون و زمین هسته خیا خور ور مین کاههء (۱۰۳/ر).

ترجمه تفسیر طبری: خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه اندر میان آن هر دو است و خدای مشرق‌ها (همان: ۶/۱۵۱۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: پروردگار آسمان‌ها و زمین و مابین آنها و پروردگار مشرق‌ها [و مغرب‌ها] (همان: ۴۴۶).

بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (صافات/ ۲۶)

بخشی از ترجمه دیلمی: بلکه اشون امروز کردن هاداشته‌اون بون (۱۰۴/ر).

ترجمه تفسیر طبری: بل که ایشان امروز گردن نهادگاند (همان: ۱۵۱۸/۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: آری ایشان امروز تسلیم پیشه‌اند (همان: ۴۴۷).

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (صافات/ ۷۳)

بخشی از ترجمه دیلمی: دریش جون بوا سرجوم تارسنش بکرده مردمونی (۱۰۵/پ).

ترجمه تفسیر طبری: بنگر چگونه بود سرانجام بیم کردگان (همان: ۱۵۲۰/۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: پس بنگر سرانجام هشدار یافتگان چگونه بوده است (همان: ۴۴۸)

قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (صافات/ ۱۰۵)

بخشی از ترجمه دیلمی: تو براست کردی بوساشبا اما جنین مکافاة کنیم یعنی بخیر خجیرکارونا (۱۰۷/ر).

ترجمه تفسیر طبری: بدرستی که راست کردی خواب، ما چنان پاداش کنیم نیکوکاران را (همان: ۱۵۲۲/۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: رؤیایت را به حقیقت باور داشتی، ما بدین‌سان نیکوکاران را جزا می‌دهیم (همان: ۴۵۰).

وَ يَنْجِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ

لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (زمر/ ۶۱)

بخشی از ترجمه دیلمی: خیا تعالی براهنی اونونا که خیا را ترسن باون جی که اشونی رهستیاری بون اشونا هانرس عذاب و وشون غم نخورن (۱۲۳/پ).

ترجمه تفسیر طبری: و برهاند خدای عزوجل آنکس‌ها را که بپرهیزند به‌رستگاری ایشان و نه

رسد بدیشان هیچ بدی و رنج و نه ایشان هیچ اندوه دارند (همان: ۱۵۷۷/۶).
ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: و خداوند کسانی را که پرهیزگاری ورزیده‌اند به رستگاری‌شان برهاند، چنان‌که نه عذابی به آنها برسد و نه اندوهگین شوند (همان: ۴۶۵).

اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْلٌ (زمر/ ۶۲)

بخشی از ترجمه دیلمی: خیا تعالی افریاره همه جی او و همه جی بسراستا (۱۲۳/پ).
ترجمه تفسیر طبری: و خدای عزّ و جلّ آفریننده همه چیزی است، و اوست بر همه چیزی نگاهبان (همان: ۱۵۷۷/۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: خداوند آفریدگار همه چیز است، و او بر هر چیزی نگاهبان است (همان: ۴۶۵).

وَ يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى التَّجَاةِ

وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (غافر/ ۴۱)

بخشی از ترجمه دیلمی: ای مردوم مرا جی که من شما را خونم هارستیاری اشما مرا خونین وا دوجه (۱۳۰/پ).

ترجمه تفسیر طبری: ای گروه چیست مرا که می‌خوانم شما را سوی رستگاری و می‌خوانید مرا سوی آتش؟ (همان: ۱۵۹۳/۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: و ای قوم من، مرا چه می‌شود که شما را به رهایی می‌خوانم، حال آنکه شما مرا به آتش دوزخ دعوت می‌کنید (همان: ۴۷۲).

وَ يَعْلَمُ الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (شورا/ ۳۵)

بخشی از ترجمه دیلمی: دونه یعنی خیاتعالی اونون که پی‌کار کنن ای فی دیننا اشونا نی هیچ رهش‌کا (۱۴۶/پ).

ترجمه تفسیر طبری: و بدانند آنکس‌ها که پیکار می‌کنند اندر نشان‌های ما نیست ایشانرا هیچ گزیری (همان: ۱۶۴۲/۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: و تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند، بدانند که گریزگاهی ندارند (همان: ۴۸۷).

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمُ
فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (زخرف/ ۱۰)

بخشی از ترجمه دیلمی: اون خیا که بکرده به شماء با زمیا بوستر بکرده شماء با ای فی الارض
راه‌ها دا شما بهر شهری راه دونین (۱۵۱/پ).

ترجمه تفسیر طبری: آنک کرد شما را زمین بسترگاه، و کرد شما را اندران راهی تا مگر شما راه
یابید (همان: ۷/۶-۱۶۵۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: همان کسی که زمین را آسایشگاه شما ساخت و در آن راه‌هایی
برای شما پدید آورد، باشد که راه یابید (همان: ۴۸۹).

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (دخان/ ۳)

بخشی از ترجمه دیلمی: اما این قراونا هوفرستایم بشو مبارک و هی لیلۃ القدر که اما هستیم
تارسنش کنون (۱۵۷/ر).

ترجمه تفسیر طبری: که ما فرو فرستادیم آن اندر شبی مبارکه، ما بودیم آگاه‌کنندگان (همان: ۶/
۱۶۶۷).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: که ما آن را در شبی فرخنده فروفرستاده‌ایم، که ما هشداردهنده
بوده‌ایم (همان: ۴۹۶).

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (دخان/ ۹)

بخشی از ترجمه دیلمی: بلک اشون یعنی کفار مکّه بشک درن کاکی کنن (۱۵۷/پ).

ترجمه تفسیر طبری: نه که ایشان اندر گمانند و بازی همی پندارند (همان: ۶/۱۶۶۷).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: آری آنان به شک و شبهه خویش سرگرم‌اند (همان: ۴۹۶).

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (دخان/ ۳۱)

بخشی از ترجمه دیلمی: اما براهنیم بنی اسرایلا افرعون عذاب بکمارز مه کن (۱۵۸/پ).

ترجمه تفسیر طبری: از فرعون که او بود برتری از گزاف‌کاران (همان: ۶/۱۶۶۹).

ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: از [شَر] فرعون که او بزرگی طلبی از تجاوزکاران بود (همان: ۴۹۷).

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (دخان/ ۴۸)

بخشی از ترجمه دیلمی: پس هوریجن جور وی سر ا عذاب کرم پلایشی (۱۵۸/پ).

ترجمه تفسیر طبری: بریزید بر فرق سر او از عذاب آب گرم (همان: ۱۶۷۰/۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: سپس بر فراز سرش از عذاب آب گرم فروریزید (همان: ۴۹۸).

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَتَجَرَّيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِيَبْتَلِيَوكُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (جاثیه/ ۱۲)

بخشی از ترجمه دیلمی: خیا تعالی اون خیا که بذلیل کرده شماء با دریاوا دا بروی کشتیر بوی

در ای بامرالله دا شما طلب کنین ا رزق خیا تعالی دابون که شما شکر بوجارین (۱۶۶/ر).

ترجمه تفسیر طبری: خدای تعالی آنک راه کرد شما را اندر دریا تا می‌رود کشتی اندران بفرمان

او، تا بجوئید از فضل او، تا مگر شما شکر کنید (همان: ۱۶۷۴/۶).

ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: خداوند کسی است که دریا را برای شما رام کرد تا کشتی‌ها در آن

به فرمان او [برای شما] روان شود، تا از فضل او در طلب روزی خود برآید و باشد که سپاس

بگزارید (همان: ۴۹۹).

أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (قمر/ ۱)

بخشی از ترجمه دیلمی: بنزدیک بوه قیومه و اترکسته مونک (۱۹۱/پ).

ترجمه تفسیر طبری: نزدیک شد رستاخیز و بشکافت ماه (همان: ۱۷۷۶/۷).

ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: قیامت نزدیک شد و ماه دوپاره شد (همان: ۵۲۸).

وَاقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (الرحمن/ ۹)

بخشی از ترجمه دیلمی: راست هودارین و رداشتنا براستی شما زیون مکنین بترازوا (۱۹۵/ر).

ترجمه تفسیر طبری: و برپای دارید سُختن بداد و مه کاست کاری کنید اندر ترازو (همان: ۱۷۸۴/۷).

ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: و وزن را دادگرانه به‌کار آورید و در ترازو کمی و کاستی می‌آوردید

(همان: ۵۳۱).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (صف / ۱۰)

بخشی از ترجمه دیلمی: ای بخیا ایمون باورده مردمون من شما را راه بنمام و استواری شما را
براهنه ا عذاب دردن (۲۱۸/ر).

ترجمه تفسیر طبری: ای آنکس‌ها که بگرویدید راه نمایم شما را بر بازرگانی که رهاند شما را از
عذاب دردناک (همان: ۱۶۸۰/۷).

ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: ای مؤمنان شما را به دادوستدی رهنمون شوم که شما را از عذاب
دردناک می‌رهاند؟ (همان: ۵۵۲).

وَيْلٌ لِّيَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (مرسلات/ ۲۸)

بخشی از ترجمه دیلمی: وی باش اون روج بدروکون (۲۵۰/ر).
ترجمه تفسیر طبری: وای آن روز مر دروغ زنان را! (همان: ۱۹۷۳/۷).
ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی: در چنین روز وای بر منکران (همان: ۵۸۱).

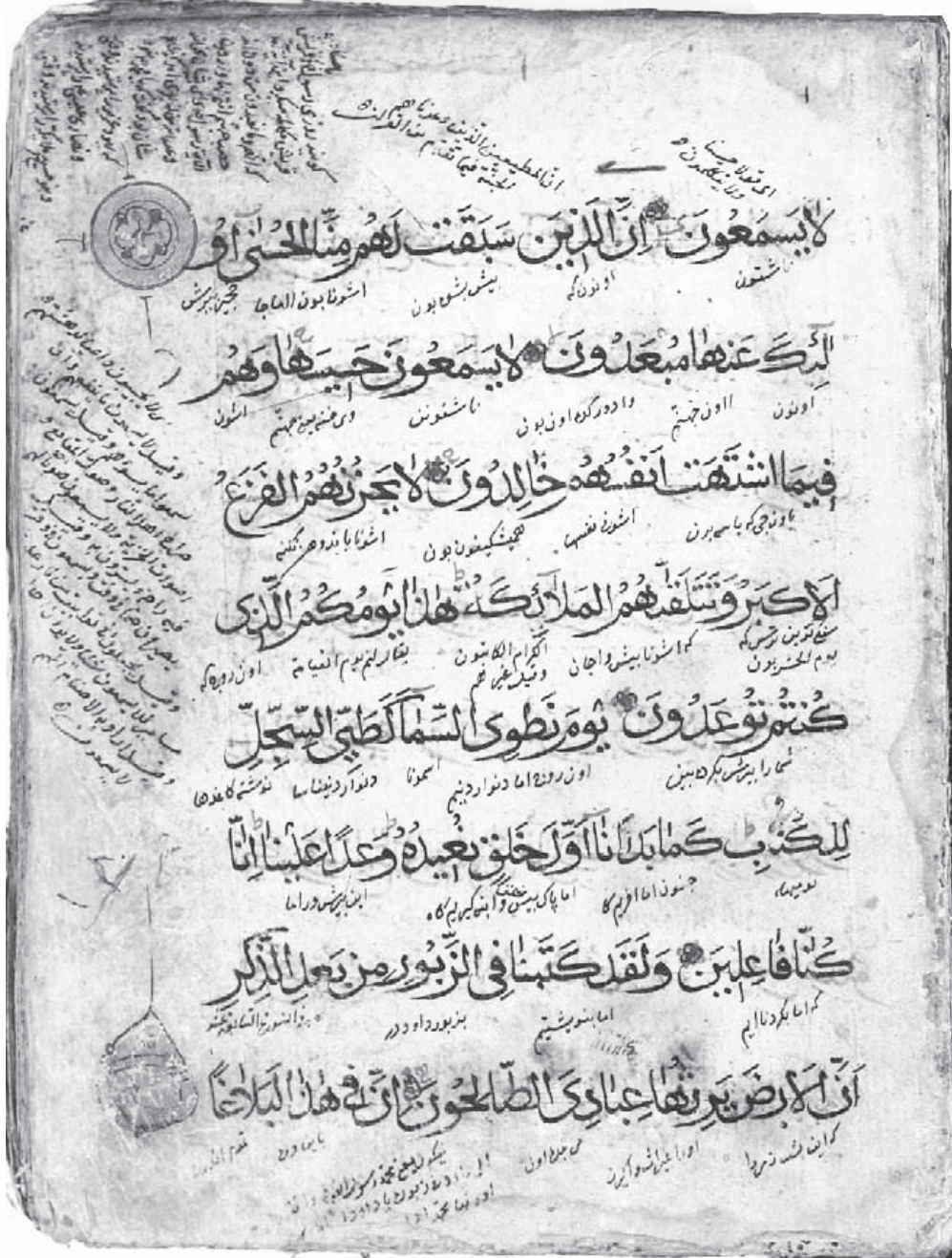
۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ترجمه‌ای کهن و ناقص‌الطرفین از قرآن کریم معرفی شد و عنوان بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم برای آن پیشنهاد گردید. این متن، ترجمه حدود نیمی از قرآن کریم را شامل می‌شود. در آن به نام مترجم/ کاتب و زمان و مکان ترجمه اشاره نشده است، اما از یک طرف، همسانی فراوان آن با گویش‌های شرق گیلان و غرب مازندران و از سوی دیگر، شباهت زبانی آشکار آن با تفسیر زیدی موسوم به کتاب‌الله نشان می‌دهد که این ترجمه نیز در حوالی شرق گیلان و غرب مازندران صورت پذیرفته است. این ترجمه و بخش ترجمه تفسیر کتاب‌الله، با وجود شباهت‌های آشکار، با یکدیگر تفاوت‌های چشمگیری دارند. این تفاوت‌ها می‌تواند علاوه بر سبک شخصی مترجم‌ها، بیانگر یکی نبودن زمان تحریر دو متن، یکی نبودن محل دقیق نشو و نمای مترجمان، یا تلفیقی از هر دو مورد باشد. افزون بر این، خصوصیات زبانی مشترک بخشی از ترجمه دیلمی قرآن کریم با متون سبک خراسانی و گویش‌های گیلکی، نسبت به تفسیر کتاب‌الله، بیشتر به چشم می‌آید.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۰، تاریخ زبان فارسی، تهران.
- برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۶۱.
- پاینده، محمود، ۱۳۵۲، مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم، تهران.
- پیرنیا، حسن و همکاران، ۱۳۸۵، تاریخ ایران، تهران.
- ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمایی، ۷ ج، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۹.
- تفسیر کتاب‌الله، ابوالفضل بن شهردویر دیلمی، با مقدمه محمد عمادی حائری، ۲ ج، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ قم، کتابخانه تخصصی تفسیر و علوم قرآنی، ۱۳۸۸.
- تفسیر سوره‌آبادی، ابوبکر عتیق، ۵ ج، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۷۱.
- حاجی سیدآقایی، اکرم‌السادات، ۱۳۸۹، «لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری»، آینه میراث، س ۸، ضمیمه ش ۲۱، تهران.
- حسن دوست، محمد، ۱۳۸۹، فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، ۲ ج، تهران.
- _____، ۱۳۹۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ۵ ج، تهران.
- رجائی بخارایی، احمدعلی، ۱۳۶۳، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن، با مقدمه عزیزالله جوینی، تهران.
- شکری، گیتی، ۱۳۸۵، گویش رامسری، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۹۱، «تحقیق در کتاب المصادر ابوبکر بستی»، آینه میراث، س ۱۰، ضمیمه ش ۲۳، تهران.
- صادقی، محسن، ۱۳۹۳، «بررسی زبانی بیتی از شاهنامه فردوسی، سپردار و جوشنوران صد هزار / شمرده به لشکرگه آمد سوار»، ادب و زبان دانشگاه باهنر کرمان، س ۱۷، ش ۳۶، ص ۲۵۷-۲۶۸.
- _____، ۱۳۹۵، «پاچه ریخته، ترکیبی ناشناخته در پند پیران»، جستارهای نوین ادبی، س ۴۹، ش ۱۹۵، مشهد، ص ۱۳۷-۱۴۶.
- غدیری، جلیل، ۱۳۸۶، فرهنگ گویش محلی رامسری «دو سو به»، تهران.
- قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۶.
- کیا، صادق، ۱۳۹۰، واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی، تهران.
- محمدی، میثم، ۱۳۹۲، «برخی بررسی‌ها درباره تفسیر دیلمی»، نامه بهارستان، دوره جدید، ش ۲، ص ۲۳۴-۲۵۲.
- وحدتی، ناصر، ۱۳۹۲، زندگی و موسیقی: البرز خاستگاه موسیقی گیلان، تهران.
- هزار حکایت صوفیان، مؤلف ناشناخته، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر حامد خاتمی‌پور، ۲ ج، تهران، ۱۳۸۹.

تصویر شماره ۱: آغاز دست‌نویس



تصویر شماره ۲: انجام دست‌نویس

